

محمدعلی میر*

دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

دکتر هادی عالم‌زاده

عضو هیأت علمی واحد علوم و تحقیقات تهران

نقش و جایگاه خاندان بنی قسی در دوره‌ی امارت امویان اندلس

چکیده

در دوره‌ی امارت امویان در اندلس، خاندان‌های متنفذ و قدرتمندی از مؤگدان (مسلمانان بومی) به ویژه در مناطق مرزی حضور داشتند، که با ایجاد لشکری از یاران و وابستگان خود، بر تعدادی از شهرها و قریه‌ها در این مناطق تسلط پیدا کرده و امارت‌های مستقلی تشکیل دادند، به گونه‌ای که پیوسته علیه حکومت امویان در حال شورش و تمرد بودند و گاه در این راه از کمک و یاری حکومت‌های مسیحی شمال بهره می‌گرفتند. بنی قسی از جمله معروف‌ترین و پایدارترین این خاندان‌ها محسوب می‌شد، که ریشه در اشرافیت گوت داشت. این خاندان در اواخر روزگار گوت‌ها حاکم منطقه‌ی مرزی ثغر اعلی^۱ بود و پس از ورود مسلمانان به اندلس و شکل‌گیری حکومت اسلامی، افراد این خاندان با گروش به اسلام، موقعیت و جایگاه خود را حفظ کردند و در دوره‌ی امارت

* Mireaazam@yahoo.com

^۱ مراد از ثغر اعلی یا ثغر اقصی در جغرافیای اندلس، به مناطقی اطلاق می‌شود که در اقصای شمال شرقی شبه جزیره‌ی اندلس بر کرانه‌ی رود ابرو، روبه‌روی دولت یا مملکت مسیحی ناوار قرار داشت. مرکز آن سرقسطه و از مهم‌ترین شهرهایش می‌توان به لارده، تطلیه، وشقه، طرکونه، طرطوسه، اشاره کرد. (رک، اصطخری، ۹۶؛ مقرئ، ۱۶۱/۱؛ مونس، اطلس تاریخ اسلام، ۱۷۱)

امویان در ثغراعلی حکومت نیمه مستقلی تأسیس کردند که مدت نسبتاً طولانی، حدود دو قرن، دوام داشت. این مقاله بر آن است تا با بررسی نقش و جایگاه خاندان بنوقسی، بر حیات سیاسی آنان در ارتباط با حکومت امویان و دولت‌های مسیحی شمال اندلس پرتوی افکند.

واژگان کلیدی:

بنی قسی، موسی بن موسی، حکومت امویان، مسیحیان شمال، ثغراعلی

مقدمه

مُؤلَدان که در زبان اسپانیایی به آنان خوارج یا مُرتدّین^۱، اطلاق می‌شود، از عناصر بومی و محلی اندلس بودند که به تدریج اسلام آوردند و در دوران حکومت امویان، در میان اهالی مسلمان اسپانیا، به ویژه در شهرهای مرزی و مناطق ثغور، جمعیت بسیاری را تشکیل می‌دادند. نکته‌ی مهم در زندگی آنان اصرار بر حفظ شخصیت متمایز و تأکید بر قومیت اسپانیایی و بومی خود بود و بسیاری از آنان القاب پیش از اسلام خود را حفظ کردند و نام‌های بر خود گذاشتند که آشکارا بر نسب اسپانیایی آنان دلالت می‌کرد (مونس، سپیده دم اندلس، ۴۱۳). این مایه تأکید بر قومیت بومی و ملی البته مخاطراتی نیز برایشان در پی آورد. چنان‌که با وجود مسلمان بودن، پیوسته از جانب حاکمان عرب تحقیر و حقوق آنان، از بین می‌رفت. این امر باعث شد که علیه وضع موجود موضع بگیرند و برای احقاق حقوق خود دست به قیام‌ها و شورش‌هایی بزنند. ضعف امویان در کنترل و سرکوب این شورش‌ها به ویژه در مناطق ثغور و سرحدات مرزی باعث ظهور خاندان‌های قدرتمند و متنفذ در میان مؤلَدان از جمله خاندان بنوقسی شد، که گاه با ایجاد اتحاد در قالب پیوندهای زناشویی با مسیحیان شمال به ویژه دولت ناوار(نباره) علیه امویان اندلس هم پیمان می‌شدند و خطرهای زیادی را برای حکومت مرکزی ایجاد می‌کردند. دولت اموی نیز برای این‌که مانع این اتحاد شود، به ناچار حاکمیت آنان را بر منطقه‌ی ثغراعلی به رسمیت می‌شناختند و گاه با کمک این خاندان علیه دولت‌های مسیحی شمال وارد جنگ می‌شدند. فعالیت سیاسی خاندان بنوقسی از زمان حکومت حکم بن هشام (حک؛ ۱۸۰-۲۰۶ق) خلیفه‌ی اموی آغاز و تا شکل‌گیری حکومت عبدالرحمن الناصر (حک؛ ۳۰۰-۳۵۰ق) در اوایل قرن چهارم هجری ادامه یافت. در طول این دوران آنان چنان قدرتمند شدند که نقش مهمی در حوادث و درگیری‌های سیاسی - نظامی منطقه ثغراعلی ایفا کردند و دایره‌ی نفوذشان نه تنها بر شهرها و نواحی مرزی گسترش یافت، بلکه مناطق خارج از این محدوده را نیز در بر گرفت تا جایی که عنوان سومین پادشاه اسپانیا را بعد از دولت امویان و مسیحیان شمال بر آنان اطلاق کردند(شکیب ارسلان، ۱۲۳/۲).

¹.Renegados

این مقاله در صدد آن است تا با بررسی نقش خاندان بنو قسی در حوادث سیاسی و درگیری‌های نظامی منطقه‌ی ثغراعلی به تبیین جایگاه این خاندان در ارتباط با امویان و دولت‌های مسیحی شمال بپردازد و در جهت پاسخگویی به این سؤال‌ها برآید:

۱- چه عامل یا عواملی در ماندگاری و پایداری بنوقسی در ثغراعلی برای مدتی نزدیک به دو سده نقش داشتند؟ ۲- آیا امارت‌هایی چون بنوقسی را می‌توان زمینه ساز شکل‌گیری عصر ملوک الطوائف (پس از سقوط خلافت اموی) در اندلس دانست؟

پیش درآمد

قسی^۱ جد بزرگ این خاندان در اواخر روزگار گوت‌ها، به عنوان «کنت»^۲ ثغراعلی، در آن‌جا حکومت می‌کرد. هنگامی که مسلمانان اندلس را فتح کردند، به شام رفت و به دست ولیدبن عبدالملک مسلمان شد و در شمار موالی او درآمد. او به واسطه‌ی گروهی که به اسلام توانست قلمرو خود را حفظ کند و به جهت پیوند ولاء با امویان، به حمایت از اعراب مضر در مقابل اعراب یمنی پرداخت (ابن قوطیه، ۷۹؛ ابن حزم، ۵۰۲). قسی دارای پنج فرزند به نام‌های فرتون، ابوئور، ابوسلامه، یونس و یحیی، بود (ابن حزم، همان‌جا) از سرگذشت فرزندان او و فعالیت‌های سیاسی آنان اطلاعات زیادی در دست نیست. با وجود این منابع مسیحی اذعان دارند که در سال ۱۶۱ ق در جریان حمله‌ی شارلمانی^۳ به منطقه‌ی ثغراعلی، فردی به نام اُبی ثور در «وَشَقَّة»^۴ علیه حکومت اموی شورید و اعلان استقلال کرد و در حمله به شهرهای ثغراعلی به پادشاه فرانک‌ها یاری رساند (ابومصطفی، ۴۷) هرچند در این منابع به نسب اُبی ثور اشاره‌ای نشده، اما به جهت آنکه ابن حزم اندلسی در زیر اسامی فرزندان قسی از اُبی ثور نام برده است. (همان‌جا) و از طرف دیگر حکمرانی او بر شهر وَشَقَّة، که هم در اواخر عصر گوت‌ها و هم در طول دوره‌ی امارت امویان، از مراکز نفوذ و سلطه‌ی بنوقسی بود (ابومصطفی، ۸۳) این احتمال را که

۱. قسی (KASI) مُعَرَّب اسم لاتینی "cassius" است (ابومصطفی، ۷۷)

۲. این لقب مبین موقعیت اجتماعی وی در مقام یک اشراف زاده‌ی گوتی می‌باشد (همو، همان‌جا)

۳. Charlemagne

۴. وَشَقَّة (Huesca): از شهرهای ثغراعلی در شمال شرقی اندلس، واقع در ۵۰ میلی شرق سرقسطه (حمیری،

شخص نامبرده از فرزندان قسی بوده و از جانب دولت اموی، حاکم آنجا بوده، قوت می‌بخشد. بنا به این دلیل می‌توان شروع فعالیت خاندان بنوقسی در حوادث سیاسی منطقه ثغراعلی، بعد از فتح اندلس توسط مسلمانان، را دوران حکومت امیرعبدالرحمن الداخل (حک، ۱۳۸-۱۷۲ ق) دانست.

در ایام حکومت هشام بن عبدالرحمن (حک، ۱۷۲-۱۸۰ ق) یکی از نوادگان قسی به نام موسی بن فرتون، نقش مهمی در دفع مخالفان حکومت اموی در ثغراعلی ایفا کرد. هنگامی که هشام درگیر شورش برادرش سلیمان، برای تصاحب حکومت بود، در منطقه‌ی «سرقسطه»^۱ سعید بن حسین انصاری، رهبر شورشی قبایل یمنی، از فرصت استفاده کرد و علیه حکومت اموی شورید (ابن عذاری، ۶۲/۲) موسی بن فرتون جانب اعراب مضری را گرفت و به حمایت از حکومت قرطبه، در طرد سعیدبن حسین انصاری نقش مهمی ایفا کرد و تعداد زیادی از یاران او را کشت (همو، همان‌جا) به پاس این خدمت، هشام حکومت «برجه»^۲ را به او سپرد (عذری، ۲۹) موسی بن فرتون پس از مدتی برای بسط قدرت خود، با دختر یکی از بزرگان «ناوار»^۳ ازدواج کرد (ابن حزم، ۵۰۲؛ عذری، ۲۹) این آغاز پیوند زناشویی بین بنوقسی و حکومت مسیحی نوار بود، که بعدها در دوره‌ی فرزندان و نوادگان موسی بن فرتون گسترش یافت و عامل مهمی در جهت اتحاد و هم پیمانی علیه دولت اموی محسوب می‌شد.

موسی بن فرتون در سال ۱۷۳ ق توسط یکی از نزدیکان سعیدبن حسین انصاری کشته شد (ابن عذاری، ۶۲/۲) همسرش پس از مرگ او با پادشاه نوار، که در منابع عربی به «وَنَقَّةُ اریستا»^۴ مشهور است، ازدواج کرد. حاصل این ازدواج فرزندی به نام «وَنَقَّة» بود که بعدها با برادر ناتنی اش موسی بن فرتون علیه حکومت اموی هم پیمان شد (ابن حزم، ۵۰۲؛ عذری، ۲۹)

تا زمان حکومت حکم بن هشام (حک؛ ۱۸۰-۲۰۶ ق) اطلاعاتی که درباره‌ی بنوقسی در منابع ارائه شده، بسیار پراکنده و ناچیز است. از اواخر قرن دوم به بعد، آنان

^۱. سرقسطه (Zaragoza) شهری مشهور در شمال شرق اندلس، متصل به اعمال تطیله و مرکز ثغراعلی (باقوت حموی، ۲۱۲/۳).

^۲. برجه: شهری در اندلس از اعمال البیره (همو، ۳۷۴/۱).

^۳. Navar

^۴. Inigo Arista

در منابع حضور چشم‌گیری دارند (ابن قوطیه، ۷۰؛ ابن عذاری، ۸۹/۲) از جمله افراد برجسته‌ی این خاندان در دوره‌ی امارت حکم بن هشام، مطرف بن موسی بن فرتون بود که از جانب امیر اموی در سال ۱۸۳ ق، مأمور حمله به «بنبلونه»^۱ پایتخت دولت مسیحی نوار شد. وی توانست بر آنجا تسلط یابد، اما دیری نپایید که مسیحیان به رهبری فردی به نام «بیلاسکو»^۲ به او و یارانش حمله بردند و آنان را به قتل رساندند (مجله اندلس، ۲۹۶/۱۹؛ عبدالعزیز سالم، ۲۲۵).

باوجود این‌که در آغاز حکومت حکم بن هشام، خاندان بنوقسی نسبت به امیر اموی اظهار اطاعت و انقیاد داشتند، اما یکی از اعضای این خاندان به نام فرتون بن موسی در سال ۱۸۶ ق در سرقسطه علیه حاکمیت اموی شورش و اعلان استقلال کرد. ولی دیری نپایید که در همان سال توسط قوای دولتی کشته شد هر چند این حزم در زیر نام فرزندان موسی بن فرتون بن قسی (عذری، ۲۷) نامی از او نبرده است، اما با توجه به گفته‌ی ابن قوطیه مبنی بر این‌که «در این دوران تمام اندلس تحت فرمان حکم بن هشام بود، جز منطقه‌ی ثغراعلی که در آن خاندان بنوقسی سر به شورش داشتند» (تاریخ افتتاح اندلس، ۷۰) بعید نیست که فرتون یکی از فرزندان موسی بن فرتون بن قسی بوده باشد، که علیه حکومت اموی طغیان کرده بود. به همین دلیل، حکم بن هشام برای جلوگیری از شورش مجدد بنوقسی، یکی از سرداران مؤلّد خود به نام عمروس بن یوسف^۳ را برای دفع آنان به ثغراعلی گسیل داشت (سامرای، ۳۱۰) امیر اموی به خوبی پی برده بود، که مؤثرترین شیوه برای جلوگیری از قدرت و نفوذ بنوقسی با توجه به موقعیت جغرافیایی و ترکیب جمعیتی منطقه‌ی ثغراعلی، استفاده از افرادی از زمره‌ی خود مؤلّدان بود، زیرا تجربه‌ی اعمال این سیاست را در سرکوبی شورش مؤلّدان «طلیطله»^۴ به خوبی دریافته بود (ابن قوطیه، ۶۵) عمروس بن یوسف بزودی توانست، بنوقسی را از سر

^۱.Pamplona

^۲.Velasco

^۳. مشهورترین فرد خاندان بنو عمروس که از سال ۱۸۸ ق تا ۱۹۸ ق از جانب حکم بن هشام به عنوان حاکم ثغراعلی منصوب شده بود (ابن حیان، تحقیق محمود مکی، ۶۵۸؛ ابومصطفی، ۸۱؛ عبادی، ۱۲۹).

^۴. طلیطله (Tuledo) شهری مشهور در اندلس واقع در غرب مرز روم که در گذشته پایتخت قوم گوت بوده است (یاقوت حموی، ۳۹/۴).

قسطه بیرون براند و مجبور کرد که به استحکامات اجدادی شان در «تطیله»^۱ جایی که برای چندین نسل پایگاه و مرکز ثقل قدرت آنان بود، عقب نشینی کنند (عذری، ۲۷-۲۸؛ نویری، ۱۸۱/۲۲؛ ابن سعید مغربی، ۴۰/۱)

دوران اقتدار

بی‌تردید اوج قدرت خاندان بنوقسی را باید دوران فعالیت، موسی بن موسی بن فرتون دانست. او مشهورترین فرد این خاندان محسوب می‌شد؛ زیرا نه تنها با حکومت قرطبه در تعامل بود، بلکه از طریق پیوند زناشویی با حکومت مسیحی ناوار (رک؛ ابن حزم، ۵۰۲) ارتباط نزدیکی با آن دولت داشت و بدین وسیله پایه‌های قدرت خود را در منطقه‌ی ثغراعلی روز به روز تحکیم می‌بخشید. او گاه به عنوان کارگزار و عامل امویان در این مناطق علیه مخالفان حکومت و دولت‌های مسیحی ایفای نقش می‌کرد و گاه با دستیاری خویشاوندان مسیحی خود در مقابل دولت امویان قرار می‌گرفت (حجّی، ۱۴۷).

آغاز فعالیت موسی بن موسی در دوره‌ی حکومت عبدالرحمن دوم (حک، ۲۰۶ - ۲۳۸ ق) بود. او از جانب امیر اموی به عنوان حاکم تطیله و ارنیط^۲ منصوب شد و وظیفه‌اش جلوگیری از تعرض دولت‌های مسیحی به مناطق ثغراعلی بود (عذری، ۲۹-۳۰؛ مجله‌الاندلس ۱۹/۲۹۸) موسی بن موسی به همین منظور در سال ۲۲۴ ق سپاهی را به فرماندهی فرزندش «فرتون»^۳ به دفع حمله‌ی الفونسو دوم^۴، به شهر مدینه سالم^۵ فرستاد. در نبردی که رخ داد، قوای مسیحی به سختی شکست خورد و بسیاری از قلاع و استحکامات آن به تصرف نیروهای موسی بن موسی درآمد (ابن اثیر، ۵/۲۵۸؛ ابن خلدون، ۲۸۰/۴؛ مری، ۳۴۵/۱).

^۱. تطیله (Tudela) شهری در اندلس، واقع در شرق قرطبه، متصل به اعمال وشقه (همو، ۳۳/۲)
^۲. ارنیط (Arnedo) شهری در قسمت شرقی اندلس، از اعمال تطیله، در فاصله‌ی ۱۷ فرسخی سرقسطه (حموی، ۱۶۳/۱)

^۳. Furtun

^۴. الفونسو دوم (Al FonsoII) پادشاه جلیقیه، بین سال‌های (۱۷۵-۲۲۸ ق / ۷۹۱-۸۴۲ م)
^۵. مدینه سالم: پایتخت ثغراوسط، که توسط سالم بن ورعمال المصمودی ساخته شده است (ابن قوطیه، ۱۱۱؛ عذری، ۳۰)

در سال ۲۲۶ ق، موسی بن موسی بنا به فرمان عبدالرحمن دوم به سپاهی که برای حمله به مسیحیان تدارک دیده بود، پیوست. فرماندهی نیروها برعهده‌ی عبیدالله بن عبدالله البلیسی^۱ بود. موسی در مقدمه سپاه اموی قرار گرفت. هنگامی که قوای عبدالرحمن دوم به منطقه‌ی واقع بین «أربونه^۲ و سرطانیه^۳» رسیدند، از هر طرف مورد حمله و محاصره نیروهای مسیحی قرار گرفتند. در این نبرد موسی رشادت و دلیری زیادی به خرج داد و توانست، قوای مسیحی را به سختی شکست دهد (ابن عذاری، ۸۶/۲؛ ابن اثیر، ۲۶۷/۵؛ نویری، ۲۰۰/۲۲). نقش وی در این پیروزی بر مقام و جایگاهش در نزد لشکریان افزود، به همین دلیل بعد از پایان جنگ و در هنگام بازگشت مورد اهانت و حسادت یکی از رهبران لشکر اموی به نام «خرز بن مؤمن» قرار گرفت، تا از شأن و نقش مهم او در پیروزی بر قوای مسیحی بکاهد. این امر موجبات رنجش موسی بن موسی را فراهم ساخت و باعث نارضایتی و ترک سپاه اموی در سال ۳۲۷ ق از جانب او شد (ابن اثیر، ۲۶۷/۵؛ ابن سعید، ۴۹/۱؛ نویری، ۲۰۰/۲۲). در واقع هدف موسی از پیوستن به قوای اموی به مانند سایر رهبران مؤکد چون؛ عمر بن حفصون^۴ و عبدالرحمن الجلیقی^۵ که در سالیان بعد خواهان پیوستن به نیروهای دولتی بودند، کسب امتیازات و موقعیت برابر با سایر گروهها ببه ویژه اشراف عرب و بزرگان موالی بود که تمام مناصب و پستهای دولتی را به خود اختصاص داده بودند و مانع دسترسی سایر گروهها چون مؤکدان، به این امتیازات و مناصب می‌شدند و همین تنش‌های قومی - نژادی و تبعیضات اجتماعی باعث محرومیت افرادی به مانند موسی و در نهایت رنجش و شورش آنان علیه نظام حاکم شد. همان‌گونه که در قیام‌های عبدالرحمن الجلیقی و عمر بن حفصون (رک؛ ابن قوطیه، ۱۰۵؛ ابن حیان، تحقیق مکی، ۳۴۴؛ ابن عذاری، ۱۰۲/۲) تبلوری ویژه یافت.

^۱. متولی جنگهای تابستانی عبدالرحمن دوم (صاحب الصوائف) (ابومصطفی، ۵۲).

^۲. أربونه (Narbonne) یکی از شهرهای جنوبی فرانسه در ساحل دریای مدیترانه (بکری، ۶۷).

^۳. سرطانیه یا سرطانیه (Cordena) سرزمینی واقع در جنوب کوههای برتات، روبه‌روی سرزمین فرانسه (ابن حیان، تحقیق محمود مکی، ۶۱۰).

^۴. معروف‌ترین مولد شورشی، که در دوره‌ی حکومت امیرمحمد به سال ۲۶۷ ق، علیه حکومت مرکزی قیام کرد و تا سال ۳۰۵ ق قیام او به طول انجامید (ابن قوطیه، ۱۰۳-۱۰۴؛ ابن عذاری، ۱۰۴/۲).

^۵. از شورشیان مولد که در سال ۲۵۴ در کوره ی بطلیوس علیه حاکم اموی، امیرمحمد، شورید (ابن حیان، تحقیق مکی؛ ۳۴۳).

عذری دلیل دیگری نیز برای خروج موسی بن موسی از اطاعت عبدالرحمن دوم ذکر می‌کند؛ در سال ۲۲۷ ق، امیر اموی فرزندش مطرف را در رأس سپاهی برای نبرد با پادشاهی ناوار گسیل داشت. موسی از پیوستن به سپاه اموی امتناع ورزید و به جای خود، فرزندش «فرتون» را به همراه تعداد سواره نظام برای کمک به لشکر اموی فرستاد. مطرف بن عبدالرحمن از این عمل برآشفت و به فرتون بن موسی اجازه نداد به سپاه ملحق شود. هنگامیکه امیر اموی از جریان مطلع شد، موسی را از حکومت «تطیله و سرقسطه» عزل کرد و به جای او عبدالله بن کلیب^۱ را گماشت. عبدالله بن کلیب نیز بر بنوقسی سخت گرفت و بر املاک موسی بن موسی تسلط یافت و اموال برادر ناتنی‌اش «ونقه بن ونقه»^۲ را غارت کرد (ترصیع الاخبار؛ ۳۰) این امر باعث طغیان موسی بن موسی و اتحاد و هم پیمانی با پادشاهی ناوار علیه دولت اموی شد (همو، همان‌جا)

در واقع گماردن عبدالله بن کلیب به ولایت ثغراعلی، که از یک خاندان عرب با سابقه و با نفوذ بود؛ از جمله اقدامات عبدالرحمن دوم در جهت کاستن از نفوذ و قدرت خاندان بنوقسی بود؛ به مانند اقدامی که فرزندش امیرمحمد در سال ۲۵۸ ق با انتصاب خاندان عرب بنوتجیب به حکومت سرقسطه (عذری، ۶۴) سعی در تحریک رقابت‌های قومی - نژادی علیه بنوقسی و تضعیف جایگاه آنان داشت.

در تابستان سال ۲۲۷ ق، عبدالرحمن دوم به منظور سرکوبی موسی سپاهی را به فرماندهی حارث بن بزیع به سرقسطه روانه کرد. در نزدیکی «بُرْجَه» بین طرفین جنگی رخ داد که به شکست موسی انجامید. لُبَّ بن موسی به اسارت حارث درآمد و موسی نیز به تطیله عقب‌نشینی کرد. فرماندهی اموی درصدد پیشروی به سمت تطیله برآمد. هنگامی که موسی مطلع شد، طلب صلح و موافقت کرد که آنجا را رها کند و به «ارنیط» برود. حارث وارد تطیله شد و پس از ترمیم استحکامات نظامی آنجا، قصد تصرف ارنیط کرد. زمانی که موسی از هدف فرماندهی اموی باخبر شد، برای دفع حمله‌ی

^۱ عبدالله بن کلیب بن ثعلبه بن الجذامی؛ متعلق به یک خاندان معروف عرب که از ابتدای ورود اسلام به اندلس در ثغراعلی حضور داشتند و در سال ۲۲۷ ق عبدالرحمن دوم ولایت سرقسطه را به او واگذار کرد (ابن حیان؛ تحقیق مکی، ۴۰۶؛ عذری، ۲۹-۳۰).

^۲ بعد از مرگ موسی بن فرتون، پدر موسی، مادرش «ارمله» با حاکم ناوار «ونقه» ازدواج کرد. حاصل این پیوند، پسری به نام ونقه بود که بعد، پادشاه ناوار شد (ابن حیان، ۴۲۰؛ ابن حزم، ۵۰۲)

او با یکی از امرای ناوار به نام « غرسیه بن ونقه»^۱ هم پیمان شد. در نبردی که به وقوع پیوست، موسی با متحد مسیحی اش توانست قوای اموی را در مکانی به نام « بلمه»^۲ شکست دهد و حارث بن بزیع به اسارت درآمد (عذری، ۶۴؛ ابن اثیر، ۲۶۹/۵؛ نویری، ۲۰۱/۲۲؛ ابن خلدون، ۲۸۱/۴) به دنبال این شکست در شعبان سال ۲۲۸ ق، عبدالرحمن دوم به قصد تنبیه موسی و غرسیه بن ونقه به سمت پادشاهی ناوار لشکرکشی کرد. موسی با همکاری پادشاهی ناوار و جلیقیه آماده ی نبرد شد. در جنگی که به وقوع پیوست، موسی به همراه مسیحیان به سختی شکست خورد و متواری شد (عذری، ۶۴؛ ابن عذاری، ۸۶/۲؛ مجله الاندلس، ۲۹۸/۱۹-۳۰۰) پس از این شکست موسی از امیر اموی امان خواست. عبدالرحمن دوم نیز در قبال آزادی حارث بن بزیع و پرداخت خراج سالانه او را امان داد و دوباره به ولایت «ارنیط» منصوب کرد (عذری، ۶۴؛ ابن عذاری، ۸۷/۲) در واقع علت این که امیر اموی با وجود پیروزی بر موسی، دوباره او را به حکومت «ارنیط» گماشت، می توان در دلایل زیر جستجو کرد:

۱. بُعد مسافت از مرکز حکومت تا منطقه ی ثغراعلی، امکان لشکرکشی علیه شورشیان را بسیار سخت و مشکل می کرد.
۲. ارتباط و هم پیمانی بین موسی و امارت ناوار، که در قالب پیوندهای زناشویی رواج پیدا کرده بود (ابن حزم، ۵۰۲-۵۰۳) به صورت یک خطر بالقوه برای حکومت مرکزی محسوب می شد، بنابراین امیر قرطبه برای جلوگیری از این اتحاد، با وجود پیروزی، همچنان او را بر مناطق تحت نفوذش حکومت داد و اطاعت ظاهری و پرداخت خراج سالانه توسط او را مغتنم می شمرد.
- در طول یک دهه بعد، یعنی از سال ۲۲۸ ق، تا زمان مرگ عبدالرحمن دوم (۲۳۸ ق)، موسی در اطاعت و فرمانبرداری از امیر اموی در نوسان بود. او در فرصت های متفاوت، علیه حکومت مرکزی می شورید؛ از جمله در سال ۲۳۲ ق، به دلیل تصرف اموالش توسط عبدالله بن کلیب، که از جانب امیر اموی به عنوان حاکم ثغراعلی منصوب شده بود، علیه حکومت مرکزی شورید. موسی عامل امویان را در درون حصار شهر

^۱ فرزند ونقه اریستا (Inigo Arista) پادشاه ناوار، که موسی بن موسی برای اتحاد و هم پیمانی دخترش «أوریه» را به عقد او درآورد (ابن حزم، ۵۰۲).

^۲ بلمه (Palma) مکانی در کنار رودخانه ابرو در ثغراعلی (ابومصطفی، ۵۴)

« تطیله » محصور کرد. عبدالله بن کلیب از عبدالرحمن دوم کمک خواست. امیر اموی سپاهی را به فرماندهی فرزندش محمد به سوی او گسیل داشت. لشکر اموی حلقه‌ی محاصره را گشود و موسی را مجبور به عقب نشینی و اطاعت کرد (ابن عذاری، ۸۹/۲؛ عذری، ۶۴؛ نویری، ۲۰۳/۲۲).

نبرد علیه مسیحیان

سیاست موسی نسبت به مسیحیان یکسان نبود. او نسبت به سایر دولت‌های مسیحی چون، کنت نشین بر شلونه^۱، نورماندی‌ها^۲، پادشاهی جلیقیه^۳، با حکومت ناوار، ارتباط نزدیک و تعامل دوستانه داشت و این بیشتر به جهت پیوندهای زناشویی و خویشاوندی سببی است که از زمان پدر موسی، موسی بن فرتون بن قسی آغاز و در حیات فرزندان و نوادگان او نیز ادامه پیدا کرد (رک: ابن حزم، ۵۰۲). به این دلیل موسی هیچ‌گاه علیه دولت ناوار اقدامی انجام نداد و حتی در لشکرکشی‌هایی که حکومت مرکزی علیه آنان صورت می‌داد، نیز شرکت نمی‌کرد و غالباً به عنوان یک متحد و هم پیمان برای آنها علیه دولت امویان محسوب می‌شد. اما در مقابل او اقدام‌های زیادی را علیه سایر دولت‌های مسیحی، گاه در سمت فرماندهی نیروهای اموی و گاه به خاطر توسعه طلبی‌های شخصی و افزایش نفوذ و قدرت انجام داد، که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. نورماندی‌ها در سال ۲۳۰ به سواحل غربی اندلس حمله بردند و تا اشبیلیه پیشروی کردند و در آنجا دست به کشتار عظیمی زدند و بسیاری از مساجد را به آتش کشیدند. عبدالرحمن دوم برای دفع آنان، موسی را از ثغراعلی فراخواند و برای خشنودی و جلب نظر او، پیوند ولایی و اسلام آوردن جدش قسی، به دست ولیدبن عبدالملک را برای او بازگو کرد. موسی با سپاهی بزرگ به نورماندی‌ها حمله برد و توانست آنان را به سختی شکست دهد و از اشبیلیه بیرون براند (ابن قوطیه، ۷۸؛ ابن عذاری، ۸۷/۲ - ۸۸؛ ابن خطیب،

¹ Barcelona

² Northmans

³ Galicia

۲۱/۲) در واقع او با پیروزی در این جنگ، قدرت و شایستگی خود را بیش از پیش به حکومت مرکزی نشان داد.

۲. در سال ۲۳۷ ق، در نزدیک شهر « بقیره»^۱ در مکانی به نام « البیضاء»^۲ بین نیروهای اموی و مسیحیان « جاشقیین»^۳ که به اراضی مسلمانان در ثغرا علی حمله کرده بودند، جنگی رخ داد. در ابتدا پیروزی با قوای مسیحی بود و آنان توانستند تعداد زیادی از قوای اموی را بکشند و موسی نیز زخمی شد. اما با هوشیاری و شجاعت او، اوضاع تغییر کرد و ابتکار عمل به دست مسلمانان افتاد. موسی که در مقدمه‌ی سپاه حضور داشت با حمله‌ای دوباره توانست بر مسیحیان پیروز شود و تعداد زیادی از آنان را به قتل برساند. این پیروزی نزد تاریخ‌نویسان طرفدار حکومت اموی چون ابن حیان، نیز بازتاب گسترده‌ای داشت و شهادت و شجاعت او را تحسین کرده‌اند (مقتبس، تحقیق مکی، ۳۱۶؛ عذری، ۶۴؛ نویری، ۲۰۳/۲۲؛ عنان، ۲۶۶/۱-۲۶۷) به دلیل کسب این پیروزی و شجاعتی که موسی در طرفداری از قوای اموی به خرج داد، عبدالرحمن دوم در سال ۲۳۸ ق، ولایت سرقسطه را به همراه توابعش به او سپرد (عذری، ۶۴).

۳. عملیات نظامی موسی علیه دولت‌های مسیحی در زمان حکومت امیرمحمد (۲۳۸-۲۷۳ ق) نیز ادامه یافت. در سال ۲۴۲ ق امیرمحمد به او دستور داد تا به جهت جلوگیری از تجاوزهای کنت نشین برشلونه، به آن‌جا حمله برد. موسی به اتفاق نیروهای که در اختیار داشت، به آن مکان حمله کرد و تعداد از قلعه‌های آنان را تصرف کرد و حصن « طراجه»^۴ را از دست مسیحیان خارج ساخت و دو تن از کنت‌ها را به اسارت گرفت و هم‌چنین مقدار زیادی غنیمت جنگی به دست آورد (ابن عذاری، ۹۵/۲-۹۶؛ ابن خلدون؛ ۲۸۳/۴-).

^۱ بقیره (viguera) شهری در شرق اندلس که با تطیبه حدود ۱۱ فرسخ فاصله دارد (یاقوت حموی، ۴۷۳/۱).

^۲ البیضاء (Albelda) حصنی کوچک از اعمال لارده که موسی بن موسی بن قسی آن را در نزدیک بقیره ساخت (ابن حیان، تحقیق مکی، ۴۳۷).

^۳ شاخه‌ای از مسیحیان بشکنس که در دورترین نقطه شمال اسپانیا و در نزدیکی جنوب فرانسه فعالیت می‌کردند. این کلمه از vascania لاتینی که بر بلاد بشکنس اطلاق می‌شود، مشتق شده است (عنان، ۲۶۶/۱).

^۴ طراجه (Tarrego) قلعه‌ای استوار در نقطه‌ی مرزی برشلونه، واقع در ۵۰ فرسخی شهر لارده (ادریسی، ۶۳۱/۲).

۲۸۴). این پیروزی منزلت و جایگاه موسی را نزد امیرمحمد ارتقا داد، به گونه‌ای که امیر اموی او را به عنوان حاکم تمام منطقه‌ی ثغراعلی منصوب کرد (عذری، ۶۴). گسترش قلمرو و موفقیت‌های او در مواجهه با دولت‌های مسیحیان، چندان به قدرت او افزود که منابع و تاریخ‌نویسان مسیحی پس از دولت امویان و مسیحیان شمال، موسی بن موسی را پادشاه سوم اسپانیا می‌نامیدند. (Dozy, p.312; Canadjuste, 35; p.chalmeta;) ("Banu kasi", EI2, 4/713

۴. با توجه به گسترش قلمرو بنوقسی و همجواری آن با پادشاهی جلیقیه، ضرورت احداث قلعه، و استحکامات استوار اجتناب‌ناپذیر بود. به همین دلیل موسی بن موسی در صدد تأسیس و تحکیم قلعه‌ها و باروهای در مناطق مرزی برآمد، اما دیری نپایید که در سال ۳۴۵ ق، در معرض هجوم قوای مسیحی به رهبری اردنیو اول، پادشاه جلیقیه قرار گرفت. در جنگی که میان طرفین رخ داد، موسی شکست خورد و داماد و متحدش غرسیه بن ونقه به قتل رسید (عذری، ۳۱).

مرگ موسی بن موسی

ارتباط میان موسی و امیرمحمد در سال ۲۴۷ ق، به تیرگی گرایید. در این سال امیر اموی از او در حمله به اراضی حکومت ناوار همکاری و مساعدت خواست. اما از آنجایی که بین خاندان بنوقیسی و ناوار پیوند زناشویی و خویشاوندی سببی وجود داشت؛ موسی در این لشکرکشی قوای دولتی را همراهی نکرد. امیرمحمد از این عکس‌العمل موسی خشمگین شد و او را از ولایت ثغراعلی برکنار نمود (ابن عذاری، ۹۷/۲) در واقع عوامل دیگری را نیز در عزل او از حکومت ثغراعلی می‌توان برشمرد:

۱- افزایش قدرت و نفوذ موسی و گسترش قلمرو او در ثغراعلی باعث نگرانی و ترس حکومت مرکزی شد. زیرا با ارزیابی تمرد و شورش وی در ایام حکومت عبدالرحمن دوم، به خوبی نگرانی امیرمحمد را از افزایش قدرت او می‌توان توجیح کرد.

۲- اشتیاق و علاقه موسی در بسط قدرت و نفوذش به خارج از منطقه‌ی ثغراعلی او را بر آن داشت، تا با افراد با نفوذ و قدرتمند داخل قلمرو امویان ارتباط برقرار کند. به

همین منظور درصدد برآمد تا با حاکم «وادی الحجاره»^۱ ارزاق بن منتیل^۲، ارتباط برقرار کند و برای این کار دختر خود را به همسری او داد (ابن قوطیه، ۱۱۱-۱۱۲؛ ابن عذری، ۹۷/۲). امیرمحمد که از این پیوند و ارتباط بیمناک بود؛ ارزاق بن منتیل را به قرطبه فرا خواند و علیه موسی تحریک کرد. هنگامی که موسی از ملاقات دامادش با امیر اموی مطلع شد، لشکری را فراهم و به سمت وادی الحجاره حرکت کرد. در جنگی که متعاقب آن رخ داد، موسی شکست خورد و به شدت آسیب دید. سرانجام در سال ۲۴۸ ق، بر اثر جراحات ناشی از این جنگ، درگذشت (ابن قوطیه، ۱۱۱، ۱۱۲؛ ابن حیان، تحقیق مکی، همان‌جا؛ عذری، ۳۰-۳۱).

فرزندان موسی

موسی دارای پنج فرزند بود؛ لُبّ، مُطَرَف، فُرتون، اسماعیل و دختری به نام اُوریه که با غرسیه بن وَنَقَه، پادشاه ناوار ازدواج کرد. پس از مرگ موسی در سال ۲۴۸ ق، بزرگ‌ترین فرزندش، لُبّ حاکم بخش عمده‌ای از قلمرو پدری شد (ابن حزم، ۵۰۲) او از جانب پدر، به عنوان والی «بُقیره» منصوب شده بود. لُبّ استحکامات آنجا را تعمیر و بازسازی کرد و توانست بر قدرت و نفوذ خود نسبت به سایر برادرانش بیافزاید (عذری، ۳۱-۳۲). از سال ۲۴۸ تا ۲۵۷ ق، منابع اطلاعاتی درباره‌ی فعالیت‌های فرزندان موسی ارائه نمی‌کنند. در این دوره‌ی فترت، امیرمحمد درصدد برآمد تا با فرستادن والیانی از جانب حکومت مرکزی برای شهرهای متفاوت ثغراعلی، مانع تسلط فرزندان موسی بر این مناطق شود. این امر شورش آنان را در پی داشت. در سال ۲۵۷ ق، لُبّ از اطاعت امیر اموی امتناع ورزید و با پادشاه ناوار سانچه بن ونقه هم پیمان شد (همو، ۳۲) او عمال دولتی را که پس از مرگ پدرش از طرف حکومت اموی به ولایت شهرهای متفاوت ثغراعلی منصوب شده بودند، مورد حمله قرار داد. از جمله؛ عبدالوهاب بن مغیث، والی

^۱ وادی الحجاره (Guadalajara) یکی از شهرهای ثغراوسط، که در شمال شرقی شهر مجریط (مادرید) قرار دارد (صفه المغرب و ارض السودان و مصر و الاندلس، ۱۸۹).

^۲ ارزاق بن منتیل بن سالم، مشهورترین فرد خاندان بربر بنی سالم که در منطقه‌ی ثغراوسط حکومت می‌کردند (ابن قوطیه، ۱۱۱؛ عذری، ۳۰).

سرقسطه و عباس بن عبدالبر، والی وشقه را به اسارت گرفت (ابن حیان، تحقیق مکی، ۳۲۶؛ ابن عذری، ۱۰/۲).

لُبّ برادرش فرتون را به حکومت تطلیه و مطرف را به حکومت وشقه، گمارد و اسماعیل را نیز به حصن «منت شون»^۱ فرستاد. سپس به سرقسطه رفت و با اعراب مخالف خاندان بنوقسی و حامی حکومت اموی، درگیر شد و در مکانی به نام «مرج العرب»، نزدیک بقیره، تعداد زیادی از آنان را قتل عام کرد (ابن حیان، ۳۲۶؛ ابن عذری، ۱۰/۲).

اقدامها و شورش‌هایی که فرزندان موسی در شهرهای متفاوت ثغراعلی انجام دادند، امیرمحمد را به واکنش واداشت. او به کمک عمرو بن عمر از خاندان بنوعمرس در سال ۲۵۹ ق، توانست بر وشقه تسلط یابد و مطرف بن موسی را به همراه فرزندان دستگیر کرد و به قرطبه فرستاد و در آنجا آنان را اعدام کرد (ابن حیان، تحقیق مکی، ۳۳۱؛ عذری، ۶۳).

هم‌چنین به حصن منت شون حمله برد و با مساعدت عامل بریطانیه^۲، خلف بن راشد^۳، بر آنجا غلبه یافت و اسماعیل بن موسی به ناچار تسلیم شد و تعهد کرد که وفادار و مطیع حکومت اموی باشد (ابن عذری، ۱۰/۲؛ عذری، ۶۳). مطرف بن موسی نیز که در تطلیه حضور داشت، از ترس خشم امیر اموی اظهار انقیاد و تعهد کرد که علیه حکومت قرطبه شورش نکند، اما پس از مدتی با همکاری برادرش لب عهد و پیمان را نقض کرد و دوباره علیه امیر قرطبه شورید. او تا سال ۲۶۰ ق، در تطلیه حضور داشت و در این سال به دلیل نامعلومی مرد. لب نیز در سال ۲۶۱ ق هنگام شکار در اثر سقوط از اسب درگذشت (عذری، ۳۴-۳۵).

از جمله اقدام‌هایی که امیرمحمد در جهت تضعیف و جلوگیری از نفوذ خاندان بنوقسی در این زمان انجام داد، تقویت و حمایت از خاندان عرب بنوتجیب علیه آنان بود (ابن حیان، ۲۰/۳؛ عذری، ۴۱؛ سامرای، ۳۱۳) در واقع کینه و عداوت موجود میان بنوقسی و

^۱ منت شون (monzon) حصنی از اعمال لارده، واقع در ۷۱ فرسخ جنوب وشقه و ۵۱ فرسخی شمال غربی لارده (ابن حیان، تحقیق مکی، ۶۱۷).

^۲ بریطانیه؛ شهری بزرگ واقع در شمال شرقی اندلس، متصل به اعمال لارده که به عنوان سدی بین مسلمانان و رومیان بود. (باقوت حموی، ۳۷۱/۱).

^۳ خلف بن راشد؛ بنیان‌گذار خاندان مولد بنوراشد در وشقه و بریستر، بین سال‌های ۱۸۶-۲۴۸ ق (عذری، ۶۱).

اعراب ساکن در سرقسطه، که در ماجرای قتل عام آنان توسط لب بن موسی بن موسی در واقعه‌ی «مرج العرب» در نزدیک بقیره در سال ۲۵۸ ق (ابن حیان، تحقیق مکی، ۳۳۱؛ ابن عذاری، ۱۰۱/۲) به اوج رسید، مهم‌ترین فرصت را برای امیرمحمد ایجاد کرد، تا با حمایت از اعراب بنوتجیب^۱ احساسات قومی و نژادی آنان را علیه خاندان بنوقسی تحریک کند و تا بدین وسیله از قدرت و نفوذ آنان در ثغراعلی بکاهد. بدین منظور در سال ۲۵۹ ق، شهر «قلعه ایوب»^۲ را در نزدیکی سرقسطه بنا کرد و عبدالرحمن بن عبدالعزیز تجیبی، رئیس خاندان بنوتجیب را حاکم آنجا کرد و قلعه‌ی «دروقه»^۳ را برای آنان ساخت تا بتوانند، بنوقسی را سرکوب و از تجاوزاتشان جلوگیری کنند (ابن حیان، همان‌جا؛ عذری، ۴۱؛ سامرای، ۳۱۳) ظهور بنوتجیب در ثغراعلی در نهایت منجر به ضعف قدرت بنوقسی شد و این خاندان به تدریج مناطق تحت نفوذ خاندان بنوقسی را از کنترل آنان خارج کردند و به لحاظ سیاسی جایگزین آنها در ثغراعلی شدند (رک، سامرای، ۳۱۴).

پس از اعدام مطرف و مرگ فرتون و لب، تنها بازمانده‌ی بنوموسی، اسماعیل بود که از جانب امیرمحمد به شرط اطاعت و التزام از او به عنوان والی حصن منت شون منصوب شد. اسماعیل اگرچه در ظاهر مطیع و فرمانبردار حکومت مرکزی بود، اما در عمل اقدام‌هایی انجام داد که عصیان و تمرد او را نشان می‌داد؛ از جمله علیه والی بریطانیه، خلف بن راشد، خدعه و نیرنگ کرد. خلف بن راشد در سال ۲۵۹ ق، در جریان محاصره‌ی حصن منت شون توسط امیرمحمد، به کمک قوای دولتی آمد و اسماعیل را دستگیر نمود و به امیر اموی تحویل داد (ابن عذاری، ۱۰۱/۲، عذری، ۶۳) به همین دلیل اسماعیل کینه و عداوت او را به دل داشت، بنابراین در ابتدا با نیرنگ و حيله با دختر او ازدواج کرد و سپس خلف بن راشد را به جانب خود فراخواند و در فرصت مناسب او را

^۱. از قبایل یمنی مشهور که در هنگام فتح اندلس، در اقلیم آرغون، ساکن شدند. امیرمحمد شهر قلعه ایوب را برای سکونت آنان ساخت (عذری، ۴۱-۴۳).

^۲. قلعه ایوب (calatayud) شهری واقع در شمال شرقی طلیطله و جنوب غربی سرقسطه، منسوب به ایوب بن حبیب اللخمی والی اندلس در سال ۹۷ ق (صفة المغرب و السودان و مصر و الاندلس، ۱۸۹).

^۳. در وقه (Daroca) واقع در شمال شرق اندلس، حدود ۳۵ فرسخی، جنوب شهر قلعه ایوب (همو، همان‌جا).

دستگیر و در نهایت به قتل رساند و بر املاک و متصرفاتش مثل برَبِشتر^۱، القصر^۲، و بریطانیه، تسلط یافت و آشکارا نسبت به حکومت اموی اعلان استقلال کرد (ابن حیان؛ تحقیق مکی، ۳۳۳-۳۳۴؛ عذری، ۳۳؛ نویری، ۲۰۹/۲۱؛ ابن خلدون، ۲۸۶/۴).

امیرمحمد در قبال فعالیت‌های اسماعیل سکوت نکرد و در بین سال‌های ۲۶۴ ق- ۲۶۸ ق، لشکرکشی‌های را علیه او صورت داد، اما موفقیت‌های زیادی به دست نیاورد، زیرا اسماعیل برای این که از این حمله‌ها مصون بماند، با الفونسوی سوم^۳، پادشاه جلیقیه هم پیمان شد و توانست در مقابل این حملات نظامی مقاومت کند (ابن حیان، تحقیق مکی، ۶۲۴؛ عذری، ۴۴).

هرچند اسماعیل در این برهه بزرگ خاندان بود، اما افرادی درون بنوقسی بودند که به دنبال کسب قدرت و رقابت با او بودند. بارزترین این افراد، محمدبن لب بن موسی بن موسی، برادرزاده‌ی اسماعیل بود. او در زمان پدرش لب، در سال ۲۵۸ ق، مأمور فتح «سریه»^۴ شد. علیرغم تلاش فراوان، نتوانست بر قوای اموی پیروز شود و آنجا را فتح کند این ناکامی موجب شد تا درصدد تصرف املاک عمویش اسماعیل برآید (ابن حیان، تحقیق کتی، ۲۰۸). در واقع محمد بن لب با تصرف املاک اسماعیل، خواهان تصدی قدرت و ریاست خاندان بنوقسی بود. این امر وقوع جنگ را بین آن دو اجتناب ناپذیر کرد. بدین ترتیب در سال ۲۷۰ ق، جنگی بین طرفین در «قلهره»^۵ رخ داد، که به پیروزی محمدبن لب و اسارت اسماعیل منجر شد. اسماعیل به ناچار سرقسطه و تطیله را به برادرزاده اش واگذار کرد و به حصن منت شون رفت و باقی عمر را در آنجا سپری کرد و در سال ۲۷۶ ق در آنزوا درگذشت (عذری، ۴۴).

^۱ برَبِشتر (Barbastro) واقع در شمال شرقی اندلس، حدود ۵۰ فرسخی جنوب شرقی وشقه (یاقوت حموی، ۳۷۰/۱).

^۲ القصر (Algezan) شهری کوچک از اعمال بریطانیه، به فاصله ۴۰ فرسخی شرق وشقه (عذری، ۳۳).

^۳ Alfonso III

^۴ سریه (soria) شهری کوچک واقع در دورترین نقطه شمالی اندلس، روبه‌روی مملکت مسیحی قشتاله، حدود ۷۵ فرسخی شمال شهر مدینه سالم (ابن حیان، تحقیق مکی، ۲۵۷).

^۵ قلهره (calahorra) شهری در شمال شرقی اندلس از اعمال تطیله، در فاصله ۴۲ فرسخی شمال غربی سرقسطه (یاقوت حموی، ۳۹۳/۴).

محمدبن لب

مشهورترین فرد خاندان بنوقسی در اواخر روزگار امیرمحمد، محمدبن لب بن موسی بود. او پس از مرگ عمویش اسماعیل بر سرزمین‌های خاندانی چون؛ سرقسطه، تطیله، وشقه، ارنیط، لارده تسلط پیدا کرد، هم‌چنین تعامل با حکومت اموی و اظهار انقیاد و اطاعت از امیر قرطبه، بر قدرت و موقعیت خود افزود (همو، ۳۵).

در ابتدا محمدبن لب در سرقسطه حضور داشت، اما در سال ۲۷۱ ق، پس از مدتی بر اثر حمله‌ها و تجاوزهای خاندان عرب بنوتجیب و تهدیدهای الفونسوی سوم، پادشاه جلیقیه به ناچار آنجا را ترک کرد (همو، ۴۱؛ ابن خلدون، ۸۷/۴) پس از این‌که محمدبن لب سرقسطه را رها کرد، امیرمحمد به جهت فرمانبرداری او از حکومت مرکزی و هم‌چنین مقابله با تهدیدهای پادشاه جلیقیه، ولایت او را بر مناطق؛ ارنیط، طرسونه^۱، تطیله، حصن منت شون و لارده، تأیید و تصدیق کرد تا در مقابل حمله‌های قوای مسیحی ایستادگی کند (ابن خلدون، ۲۹۱/۴) امیرمنذر (۲۷۳-۲۷۵ق) نیز پس از مرگ پدرش، حکومت محمد بن لب را بر همان مناطق سابق تأیید و تثبیت کرد و او نیز فرزندش لب را به حکومت تطیله گمارد (عذری، ۳۶) در همین سال امیر اموی، محمدبن لب را در رأس سپاهی به منطقه «البه^۲ و القلاع^۳» برای مقابله با پادشاه جلیقیه فرستاد. او توانست قوای مسیحی را به سختی شکست دهد و تعداد زیادی از آنان را قتل عام کند (ابن عذاری، ۱۱۵/۲) محمدبن لب تا پایان حکومت امیر منذر (۲۷۵ق) نسبت به او وفادار باقی ماند. همزمان با حکومت امیرعبدالله (۲۷۶-۳۰۰ق) روابط بین امیر اموی و محمدبن لب به تیرگی گرایید. به گمان می‌آید عامل اصلی تیرگی بین آنها را باید در آشوب‌ها و انقلاب‌های بسیار داخلی که علیه حکومت اموی در این زمان شکل گرفته بود، دانست (رک، ابن حیان، ۱۱/۳-۱۷) و از آنجایی که بیشتر این شورش‌ها و درگیری‌ها را مولدان

^۱ طرسونه (Tarazona) یکی از مراکز سرقسطه، واقع در ۲۲ فرسخی جنوب غربی تطیله (بکری، ۹۱).

^۲ البه (Alava) یکی از ولایت‌های سرزمین ناوار واقع در جنوب رودخانه‌ی ابره (همو، ۷۲-۷۳).

^۳ قلاع (castilla) یا قشتاله شامل منطقه‌ی واقع در شمال رودخانه دوبره است (همو، همان‌جا).

ناراضی^۱ از سیاست‌های تبعیضی حکومت مرکزی و اشرافیت عرب، هدایت و رهبری می‌کردند پس طبیعی به نظر می‌رسد که امیر عبدالله به خاندان بنوقسی که از جمله مولدان بودند، اعتماد نداشته باشد. از این رو در ابتدای حکومت لب بن محمد بن لب را از حکومت تطیله عزل کرد. این امر موجب شد تا محمدبن لب علیه امیر اموی اظهار تمرد و عصیان کند و در شهرهای تحت فرمانش چون، ارنیط، طرسونه و حص منت شون اعلان استقلال کرد و با نیروهایش به سمت تطیله پیشروی کرد و محمدبن طمّلس، والی اموی آنجا را کشت و بر تطیله مسلط شد (ابن حیان، ۱۶/۳؛ ابن خلدون ۲۹۱/۴؛ عبدالعزیز سالم، ۲۵۵) با وجود استقلال محمدبن لب از حکومت مرکزی، وی برای توسعه و تثبیت مناطق تحت فرمانش، نبردهایی را علیه حکومت ناوار و پادشاهی جلیقیه انجام داد و به موفقیت‌هایی دست یافت (ابن حیان، ۱۶/۳) در این برهه در عرصه‌ی سیاسی ثغراعلی خاندان‌های محلی قدرتمند و بانفوذی سر برآوردند. که به مرور رقیب سیاسی خاندان بنوقسی شدند و در ضعف و انحطاط آنان نقش بسیار مهمی ایفا کردند. از جمله می‌توان به خاندان مولد بنوالطویل اشاره کرد. این خاندان به زعامت محمدبن عبدالملک الطویل در سال ۲۷۳ ق، در منطقه‌ی وشقه و بربشتر ظهور کردند و کم‌کم درصدد توسعه مناطق تحت نفوذ خود برآمدند (عذری، ۶۴) محمد بن الطویل در سال ۲۷۶ ق بر املاک و متصرفات بنوقسی چون لارده و بریطانیه حمله برد و آنجا را تصرف کرد (ابن حیان، ۱۶/۳).

از جمله خاندان‌های دیگر می‌توان به اعراب بنوتجیب اشاره کرد که در سال ۲۵۶ ق، امیرمحمد صرفاً جهت جلوگیری از نفوذ و قدرت بنوقسی از آنان حمایت کرد و در نزدیکی سرقسطه آنها را سکونت داد و شهر قلعه ایوب را بدین منظور ساخت (عذری، ۴۱) از آن برهه به بعد بنوتجیب به عنوان سرسخت‌ترین دشمنان بنوقسی در ثغراعلی فعالیت می‌کردند. این خاندان در سال ۲۷۶ ق، به رهبری محمدبن عبدالرحمن التجیبی بر منطقه‌ی سرقسطه تسلط پیدا کردند (ابن قوطیه، ۱۲۳-۱۲۴؛ عذری، ۶۴).

نفوذ و تسلط بنوتجیب بر سرقسطه باعث ضعف روز افزون بنوقسی شد، به همین دلیل محمدبن لب تلاش فراوانی برای بازپس‌گیری آنجا انجام داد. در این میان، مردم

^۱ از جمله این رهبران مولدان ناراضی می‌توان به قیام عبدالرحمن جلیقی در بطلیوس و عمر بن حفصون در رّیه اشاره کرد.

طلیطله که (بیشتر جمعیت آنجا را مولدان تشکیل می‌دادند) (ابن حیان، ۱۴۰/۳) برای رهایی از سلطه‌ی خاندان بربر بنی ذنون^۱، از او دعوت کردند تا بدانجا بیاید. بنابراین در سال ۲۸۳ ق، محمدبن لب، فرزندش لب را به طلیطله فرستاد. او با کمک اهالی شهر، به سرعت بر آنجا تسلط یافت (ابن حیان، ۱۲۷/۳؛ عذری، ۶۴) محمد بن لب نیز به سمت سرقسطه پیشروی کرد و آنجا را محاصره کرد، اما کاری از پیش نبرد، چون اهالی شهر به همراه اعراب بنوتجیب، به سختی مقاومت می‌کردند (عذری، ۳۸) هنگامی که محاصره طولانی شد، محمدبن لب برای درهم شکستن حلقه‌ی مقاومت بنوتجیب درصدد برآمدند تا با عمر بن حفصون، که در جنوب شبه جزیره علیه حکومت مرکزی قیام کرده بود، متحد شود. بدین منظور در سال ۲۸۵ ق فرزند لب بن محمد را که در طلیطله حضور داشت، به نزد عمر بن حفصون فرستاد. لب بن محمد به سمت منطقه‌ی «ریه»^۲ محل اقامت عمر بن حفصون حرکت کرد. اما در نیمه راه بود که مطلع شد، پدرش در بیرون دروازه‌ی سرقسطه کشته شده است، پس با عجله بدون توافق با عمر بن حفصون به طلیطله برگشت. (ابن حیان، ۱۲۷/۳؛ ابن عذاری، ۱۳۹/۲؛ ابن حزم، ۵۰۳)

در واقع با توجه به شورش‌های مختلفی که در آن ایام در نقاط مختلف شبه جزیره علیه حکومت اموی شکل گرفته بود (رک، ابن حیان، ۱۳۳-۱۶) برقراری اتحاد و هم پیمانی بین عمر بن حفصون و خاندان بنوقسی برای بقا حکومت اموی بسیار خطرناک بود و کیان آن را تهدید می‌کرد (ابومصطفی، ۶۹) لب بن محمد پس از مرگ پدرش، چون در موقعیت ضعف قرار گرفت، بالاجبار مطیع امیرعبدالله شد و اظهار فرمانبرداری کرد. امیر اموی نیز حکومت تطیله و طرسونه به او سپرد (عذری، ۳۷؛ عبدالعزیز سالم، ۵۶؛ عنان، ۲۵۶/۱) او سپس از طلیطله به سمت سرقسطه پیشروی کرد تا به سپاه پدرش که هم‌چنان شهر را در محاصره داشت ملحق شود، اما موفق به گشودن آنجا نشد، زیرا محمدبن عبدالملک الطویل به اعراب بنوتجیب با آذوقه و نیروی نظامی مساعدت کرد تا در مقابل محاصره‌ی بنوقسی ایستادگی کند (عذری، ۶۵-۶۶) هنگامی که لب بن محمد از این موضوع باخبر شد، در شوال سال ۲۸۵ ق، به سمت وشقه مقر حکومت محمدبن الطویل حمله برد و او

^۱ جد این خاندان ذنون بن سلیمان الهواری بود که در زمان حکومت امیرمحمد حاکم شهر طلیطله بود (ابن حیان، ۱۸/۳).

^۲ ریه: یکی از کوره‌های اندلس واقع در ۴ فرسخی قرطبه (حمیری، ۲۷۹).

را اسیر کرد. اما پس از مدتی در قبال مبلغی کلان و هم‌چنین عقب نشینی از منطقه‌ی بریتانیه و وشقه، آزاد شد و تعهد کرد که علیه بنوقسی اقدامی انجام ندهد و برای حسن نیت خود پسرش عبدالملک و دخترش سیده را به گروگان نزد لب بن محمد فرستاد. (همو، همان‌جا)

درگیری لب بن محمد با بنوتجیب بر سر تصاحب سرقسطه، فرصت مناسبی را برای الفونسوی سوم، پادشاه جلیقیه فراهم کرد تا به اراضی بنوقسی حمله کند. بنابراین سپاهی متشکل از قوای متحد پادشاه جلیقیه و ناوار به حصن طرسونه حمله کردند. هنگامی که لب بن محمد از حمله‌ی مسیحیان باخبر شد دست از محاصره سرقسطه کشید و مخفیانه وارد طرسونه شد و در یک حمله‌ی سریع و غیرمنتظره قوای مسیحی را شکست داد و تعداد زیادی از سپاهیان الفونسوی سوم را کشت (همو، ۳۷) او پس از بازگشت از طرسونه، بار دیگر سرقسطه را محاصره کرد. لب بن محمد تا سال ۲۹۴ ق، سعی در تصرف سرقسطه داشت، اما هم‌چنان با مقاومت سرسختانه بنوتجیب مواجه بود. او در همین سال به جهت تهدید و خطری که از جانب شانچه بن غرسیه (حک، ۲۹۳-۳۱۳ ق؛ ۹۰۵-۹۲۵ م)، پادشاه ناوار احساس می‌کرد، به قلمرو او حمله کرد، اما در جنگی که صورت گرفت به همراه تعداد زیادی از یارانش کشته شد (ابن عذاری، ۱۴۳/۲)

سقوط

پس از مرگ لب بن محمد در سال ۲۹۴ ق، برادرش عبدالله جانشین او شد. عبدالله محاصره سرقسطه را رها کرد و به همراه قوای نظامی‌اش به تطیله رفت (ابن عذاری، ۱۴۳/۲؛ عذری، ۳۷).

مرگ لب این فرصت را در اختیار رقبای محلی قرار داد تا به قلمرو بنوقسی دست درازی کنند؛ بنوتجیب محاصره‌ی سرقسطه را شکست، محمدبن عبدالملک الطویل مناطق نفوذ خود را توسعه داد و به شهرهای لارده، طرسونه، که در دست بنوقسی بود تسلط پیدا کرد (ابن عذاری، ۱۴۳/۲ - ۱۴۴؛ عنان، ۳۴۲/۱؛ canadajust 40).

همچنین اتحاد بین پادشاه جدید جلیقیه، اردنیو دوم^۱ و سانچو^۲ پادشاه ناوار موجب تشکیل ارتش قدرتمندی شد که در سال ۳۰۳ ق به اراضی ثغراعلی حمله برد. عبدالله درصدد مقابله با قوای مسیحی برآمد، اما در نبردی که رخ داد، اسیر شد و همان سال به دست سانچو بن عرسیه پادشاه ناوار به قتل رسید (ابن حیان، ۱۲۴/۵؛ عذری، ۳۸؛ عنان، ۳۶۳/۱).

پس از مرگ عبدالله بن محمد بن لب، فرزندش محمد، رهبری خاندان بنوقسی را در دست گرفت. او بر «تطیله» مسلط شد و درصدد برآمد که نفوذ خود را بر مناطق دیگری چون ناجره^۳ و بقیره، گسترش دهد. برای رسیدن به این هدف به اطاعت و فرمانبرداری عبدالرحمن سوم (۳۰۰-۳۵۰ ق) گردن نهاد و برای اثبات حسن نیت خود، در جنگی موسوم به «مونش»^۴ در سال ۳۰۸ ق به قوای امیر اموی در حمله به نیروهای متحد مسیحی (پادشاهی جلیقیه و ناوار) پیوست و در این نبرد رشادت و شجاعت زیادی از خود نشان داد. همچنین در سال ۳۱۱ ق، به جهت مقابله با تهدیدها و تجاوزها، سانچو بن عرسیه، پادشاه ناوار، از جانب امیر اموی، در رأس سپاهی به اراضی حکومت ناوار حمله برد، اما شکست خورد و به حصن بقیره عقب نشینی کرد. پادشاه ناوار آنجا را به محاصره درآورد و محمدبن عبدالله را به همراه یارانش به قتل رساند (ابن حیان، ۱۸۶/۵-۱۸۸؛ ابن عذاری، ۱۸۴/۲-۱۸۹).

تلاش‌های آخرین بازماندهی بنوقسی، محمدبن لب بن محمد، برای حفظ قلمرو و قدرت خاندان، ثمری نداشت، زیرا با اوج گیری قدرت عبدالرحمن سوم و برقراری عملیات نظامی گسترده علیه مخالفان دولت اموی و مسیحیان شمال از یک سو و تصرف اراضی و قلمرو آنان توسط اعراب بنوتجیب از سوی دیگر، قدرت و نفوذ بنوقسی در ثغراعلی، به گونه‌ی چشم‌گیری روبه انحطاط رفت (ابن عذاری، ۱۸۹/۲).

از سال ۳۱۱ ق، خاندان عرب بنوتجیب جایگزین بنوقسی در تحولات سیاسی ثغراعلی شدند و اقدام‌های محمدبن لب جهت جلوگیری از قدرت آنان و حفظ قلمرو خاندانی بی‌نتیجه باقی ماند (سامرای، ۳۷۷) او حتی به نزد عبدالرحمن سوم رفت و از

^۱.ordonoII

^۲.sancho garcez

^۳. ناجره: شهری در شمال شرق اندلس از اعمال تطیله (یاقوت حموی، ۲۵۰/۵).

^۴.mons

تجاوز و تعدی هاشم بن محمد بن عبدالرحمن، رئیس خاندان بنوتجیب، گلایه و شکوه کرد، اما سودی دربر نداشت. زیرا امیر اموی در سال ۳۱۲ ق، بسیاری از اعضای خاندان بنوقسی را از سرقسطه تبعید کرد و حکومت آن منطقه را به طور کامل به بنوتجیب سپرد (ابن قوطیه، ۱۲۴؛ ابن حیان، ۸۶/۳-۸۷) هنگامی که محمد بن لب از مساعدت و یاری عبدالرحمن سوم ناامید شد، به نزد داماد و هم پیمانش «برناط بن ریمند»^۱ حاکم بلیارس^۲ (ابن حزم، ۵۰۳) رفت، تا با کمک و مساعدت او قدرت گذشته‌ی خاندانی را دوباره احیا کند. اما حاکم بلیارس در اموال او طمع کرد و در سال ۳۱۷ ق او را به قتل رساند (عذری، ۴۰).

با قتل محمد بن لب، حیات سیاسی خاندان بنوقسی در ثغراعلی پایان یافت. البته در قرن ششم هجری، فردی از نسل این خاندان به نام احمد بن قسی (۵۳۹-۵۴۶ ق) در ناحیه‌ی الغرب^۳ (جنوب پرتقال) جنبشی را به صورت شورشی علیه مراتلان و به طرفداران از موحدان در سال ۵۳۹ ق شروع کرد. هواداران این قیام به «مریدین» نامبردار شد (ابن حزم، ۵۰۳؛ ابن اتار ۱۹۷/۲۰؛ همتی گلین، ۸۰).

نتیجه

بنوقسی مشهورترین و پایدارترین سلسله‌ی مؤلّدان در شمال اندلس بودند که به مدتی نزدیک به دو قرن، در ثغراعلی فعالیت سیاسی داشتند. راز ماندگاری و دوام آنان را می‌توان در دلیل‌های زیر جستجو کرد:

۱- خاندان بنوقسی از تبار گوت‌ها بودند. جدّ این خاندان در زمان گوت‌ها نیز حاکم منطقه‌ی ثغراعلی بود و پس از ورود اسلام به اندلس، او به همراه فرزندان با گروهش به دین اسلام توانست موقعیت و قلمرو خود را حفظ کند.

۲- بیشتر ساکنان منطقه‌ی مرزی ثغراعلی از افراد بومی و مؤلّد بودند، که با وجود گراییدن به اسلام، همچنان بر شخصیت محلی و نژادی خود تأکید داشتند و در برخی موارد با حمله به قبایل عرب این منطقه تعصب قومی خود را در مقابله با نژاد عرب

^۱. برناط بن ریمند (Pernardo Ramon I) حاکم بلیارس در سال ۲۸۰ ق - ۸۹۳ م

^۲. Pallares

^۳. Algarve

نشان می‌دادند. بنابراین حکومت قرطبه در سرکوبی بنوقسی که از جمله خاندان‌های مؤلّد و بومی بودند، به مشکل برخورد و به همین دلیل بود که بعضی از حاکمان اموی از دیگر خاندان‌های مؤلّد چون بنوعمروس در فرونشاندن شورش این خاندان استفاده می‌کردند.

۳- ارتباط و پیوندهای زناشویی که بنوقسی با دولت‌های مسیحی شمال به ویژه دولت ناوار برقرار کردند و حتی برخی از افراد این خاندان برای جلب حمایت خویشاوندان سببی خود، تغییر کیش دادند و به دین مسیحیت گرویدند (رک؛ ابن حزم، ۵۰۳). این امر باعث شد که آنان هرگاه علیه حکومت امویان دست به شورش می‌زدند، به یاری و همکاری دولت‌های مسیحی امیدوار باشند. بنا به همین دلیل حتی هنگامی که حکام قرطبه بر آنان مُستولی می‌شدند به ناچار دوباره امارتشان را بر آن مناطق تأیید و ابقا می‌کردند. زیرا بیم آن داشتند که با مسیحیان متحد و هم پیمان شوند و علیه حکومت مرکزی طغیان کنند.

نکته‌ی دیگر این‌که؛ بنوقسی را می‌توان زمینه ساز شکل‌گیری عصر ملوک الطوائف در اندلس دانست. زیرا نه تنها آنان به مدت دو قرن همچون یک حکومت مستقل در حوزه‌ی نفوذ جغرافیایی خود به ایفای نقش پرداختند، بلکه خاندان‌هایی که جایگزین آنان در عرصه‌ی سیاسی شدند، نیز راهشان را ادامه دادند و در حوزه‌ی فعالیت خود به طور مستقل عمل می‌کردند. از جمله این خاندان‌ها می‌توان به اعراب بنوتجیب اشاره کرد که حکومت اموی به جهت جلوگیری از نفوذ و سرکوب شورش بنوقسی در ثغراعلی از آنان حمایت کرد و این خاندان از قرن سوم تا پنجم هجری قمری، با وجود این‌که در ظاهر جانب امویان را داشتند، اما در عمل به صورت یک حکومت ملوک الطوائفی عمل می‌کردند و بی‌دلیل نیست که بیشتر لشکرکشی‌های حاکمان قرطبه به مناطق مرزی شمال جهت سرکوبی هم‌چون این خاندان‌های شورشی بود. زیرا آنان نه تنها علیه حکومت مرکزی می‌شوریدند، بلکه با اعمال نفوذ در منطقه‌ی ثغراعلی و ایجاد امارت‌های ملوک الطوائفی موجبات جدایی این منطقه را از قلمرو خلافت اموی فراهم کردند.

کتابنامه:

- ۱- ابن البار، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکرالقضاعی، الحلة السیراء، تصحیح حسین مونس، قاهره، ۱۹۶۳م
- ۲- ابن الاثیر، ابوالحسن علی بن محمد الجزری، الكامل فی التاریخ، بیروت، ۱۹۷۸م
- ۳- ابن حزم، جمهره انساب العرب، بیروت ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م
- ۴- ابن حیان، ابومروان، المقتبس فی تاریخ رجال الاندلس، جلد سوم، چاپ انتونا، پاریس، ۱۹۳۷م
- ۵- _____، _____، المقتبس، جلد پنجم، چاپ چالمتا، مادرید، ۱۹۷۹م
- ۶- _____، _____، المقتبس، تحقیق محمود مکی، بیروت، ۱۹۷۳م
- ۷- ابن خطیب، لسان الدین، اعمال الاعلام، چاپ لوی پروونسال، بیروت، ۱۹۵۶م
- ۸- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر، چاپ بیروت، ۱۹۸۳م
- ۹- ابن سعید مغربی، علی بن موسی، المغرب فی حل المغرب، تحقیق شوقی ضیف، دار المعارف، قاهره، ۱۹۵۴م
- ۱۰- ابن عذاری، ابوالعباس احمد، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، چاپ لوی پروونسال، بیروت، ۱۹۸۳م
- ۱۱- ابن قوطیه، ابوبکر محمد، تاریخ الافتتاح الاندلس، تحقیق ابراهیم ابیاری، قاهره، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م
- ۱۲- ابومصطفی، کمال، بحوث فی تاریخ و حضاره الاندلس فی عصر الاسلامی، مؤسسه شباب الجامعه، ۱۹۹۳م
- ۱۳- ادریسی، محمد بن محمد، زهة المشتاق فی اختراق الافاق؛ مصر، مکتبه الثقافه الدینیة، بی تا
- ۱۴- _____، _____، صفة المغرب وارض السودان و مصر و الاندلس من کتاب زهة المشتاق، نشر دزی و دخویه، لیدن، ۱۹۸۴م
- ۱۵- اصطخری، ابراهیم، المسالك و الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۲۷م
- ۱۶- ارسلان، شکیب، تاریخ غزوات العرب، قاهره، ۱۳۵۲ق
- ۱۷- بکری، ابوعبدالله بن عبدالعزیز، جغرافیة الاندلس و اروپا من کتاب المسالك و الممالک، تحقیق عبدالرحمن الحجی، بیروت، ۱۹۶۸م

- ۱۸- حجی، عبدالرحمن علی، العلاقات الدبلو ماسیه الاندلسیه مع اروبا الغربیه، بیروت، المجتمع الثقافی، ۱۴۱۸ق
- ۱۹- حمیری، ابوعبدالله محمدبن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۵م
- ۲۰- سامرای، خلیل ابراهیم صالح، الثغر الاعلی الاندلسی، بغداد، ۱۹۷۶م
- ۲۱- سالم، سیدعبدالعزیز، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس، مصر، اسکندریه، بی تا
- ۲۲- عبادی، احمد مختار، فی تاریخ المغرب و الاندلس، نشر مؤسسه الشباب الجامعه الاسکندریه، بی تا
- ۲۳- عذری، احمد بن عصر، ترصیع الاخبار، تحقیق عبدالعزیز الاهوانی، مادرید، ۱۹۶۵م
- ۲۴- عنان، محمد عبدالله، دوله الاسلام فی الاندلس، العصر الاول، الطبعة الرابعه، قاهره، ۱۹۶۹م
- ۲۵- مقری تلمسانی، احمد بن محمد، نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۹۹۷م
- ۲۶- مونس، حسین، سپیده دم اندلس، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، مشهد، استان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش
- ۲۷- _____، _____، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲ش
- ۲۸- نصوص مخطوطه من المقتبس، نشر لول پروونسال و گارسیا گومز، مجله الاندلس، جلد ۱۸، مادرید ۱۹۵۳م
- ۲۹- نویری، شهاب الدین احمد، نهایه الارب فی فنون الادب، نشر جاسبار ریمیرو، مجله الدراسات تاریخیه، غرناطه، ۱۹۱۷م
- ۳۰- همتی گلیمان، عبدالله، مدجنان (پژوهشی در تعامل اسلام و مسیحیت در اسپانیا)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۸ش
- ۳۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۹۹ق

32- Canada juste, A. "Los Banu QASI (714-924)" principe de viana 1980.

33- Dozy, Reinhart. Spanish Islam, tr.by F. G. Stokes, London, 1988

34- p. Chalmeta, "Banu Kasi" EI2, Leiden, Brill, IV/713-714